

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از: و. ائیژ

افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

به ادامه گذشته:

کمک یا غارت و چپاول؟

امپریالیستها برای زیر تسلط درآوردن کامل اقتصادی و سیاسی کشورهای عقب نگهداشته شده، تحت نام کمک به باز سازی، احیاء، پیشرفت، مدرنیزه کردن و . . .، آن کشور ها را زیر بار قروض خود با بهره زیاد فرومیبرند. بدیهی است که در چگونگی به کار برد و مصرف این به اصطلاح کمکها (قرضهای با بهره کلان) برنامه و منافع خود قرض دهنده (استثمار گر) در نظر گرفته میشود و نه ضرورت کشورهای کمک گیرنده یا قرضدار. بعد از اینکه کشور کمک گیرنده به حد کافی زیر بار قرض فرو رفت، تمام منابع سود آورش را زیر سیطره میگیرند و از حیطة اداره و کنترل ملی بیرونش میآورند. آنگاه است که وقت بدهی فرا میرسد. کشور قرض گیرنده قسمت اعظم فرآورده ها و درآمدها را که میباید به مصارف ملی برساند باید به بدهیها و سود قرضها بپردازد. اینجاست که مشکلی به نام "بحران بدهی ها" به وجود می آید و کشور قرض دهنده، علاوه بر بحرانهای متعدد داخلی درگیر چنین بحران مدهشی نیز میشود. نه قرض را پرداخته میتواند و نه از آن بهره گیری کرده میتواند، چون منابع تولیدی عمده اولاً در دسترس امپریالیسم است که از طریق نفوذ سرمایه اش به نام کمک آنرا در تصرف خود آورده و به سود خود به کار میبرد. دوم به طور عموم در چنین حالتی تولیدات عمدتاً یا مواد نیمه خامی اند که در جای دیگر کاربرد دارند و یا بعضاً در خدمت بوروکراسی و اشرافیت بومی قرار میگیرند که توده های میلیونی مردم به آن دسترسی ندارند. اینجاست که با زد و بند امپریالیسم و ارتجاع حاکم بومی سرمایه ملی به غارت میرود و کشور تا خرخره زیر سیطره سرمایه و تسلط امپریالیسم فرو میرود. مسأله دیگری که امپریالیسم برای سودجویی بیشتر خود بر جامعه قرض دار، یا بهتر بگوئیم اشغال شده تحمیل میکند، سقوط دادن ارزش پول بومی است در برابر ارز خارجی. امپریالیستها با این حيله و نیرنگ تحمیلی شان به جای يك دالری که قرض میدهند، يك دلار و چند سنت پس میگیرند که وقتی حساب به میلیارد دالر باشد، تفاوت آن به میلیون دالر میرسد و این ستم دیگری است که بر کشور قرضدار روا حال ببینیم تحقیقات و آمار و ارقام درین رابطه چه میگویند. از امریکای لاتین آغاز میکنیم: "در سال ۱۹۸۰ م مجموع بدهی خارجی امریکای لاتین ۲۳۱ میلیارد دلار بود . . . حجم عظیمی از ثروت منطقه بین سالهای ۱۹۸۲ م تا

۱۹۹۰ م که نزدیک ۲۰۰ میلیارد دلار میشود، به صورت سود سرمایه یا پرداخت بهره از منطقه خارج شده.”

(۲۹)

توجه کنید!

امریکای لاتین در برابر قرض ۲۳۱ میلیارد دلاریش، ۲۰۰ میلیارد دلار سود قرض را - آری فقط سود قرض را - پرداخته است، هنوز همان ۲۳۱ میلیارد دلار را قرضدار است و هر چه در روی زمین و زیر زمین منابع ارزشمند دارد باید به سود قرض به امپریالیستهای سودخوار و جهانخوار - بانک جهانی و صندوق جهانی پول و . . . - بپردازد. و ملیونها انسان آن در رنج و فلاکت بسر ببرند.

زیر نام “کمک” منطقه زیربار قرض فروبرده میشود. بعد که این قرض را پرداخته نتوانست - که طبعاً نمیتواند آنرا دفعاً بپردازد - باید سود بدهی را بپردازد، این پرداخت سود است که کمربند مروض را میشکند و آنرا تا زمان نامعلومی در گرو امپریالیسم میگذارد. درین دوران است که تمام هستی کشور قرضدار به تاراج میرود، مردم آن اتوماتاً به بردگی مؤسسات سرمایه داری درمی آیند و برای این مؤسسات نیروی کار ارزانی میشوند که اختیار فروش نیروی کارشانرا هم ندارند. با به دست آوردن لقمه ای بخور و نمیر در خدمت سرمایه جهانی قرار میگیرند و نصیب شان جز رنج و فقر و زحمت چیز دیگری نیست.

از امریکای لاتین ونحوه ای پرداخت سود قرضهایش میشنویم که درین پروسه بر مردم آن چه گذشته است: “بدیهی است که چنین کاری تنها با فداکاری فوق العاده مردم امریکای لاتین امکان پذیر بود. به عنوان نمونه، در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ م مکزیک ۵ تا ۶ درصد از تولید ناخالص ملی (GNP) خود را به طلبکاران پرداخت.” (۳۰) در نتیجه این چنین کمکها، یعنی سرمایه گذاری امپریالیستها و مؤسسات جهانی وابسته به آنها و “با بیرون کشیدن میلیاردها دلار از اقتصاد منطقه و کاهش سریع رشد، فلاکت اجتماعی به شدت افزایش یافت. در طول سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ درآمد سرانه ۱۵ درصد کاهش یافت. حد اقل حقوق شهرنشینان (یعنی حقوق بیش از نیمی از نیروهای کار در منطقه) در پیرو ۷۴ درصد، در اکوادور ۵۸ درصد، در مکزیک ۵۰ درصد کاهش یافت. کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای امریکای لاتین، در ۱۹۹۰ برآورد کرد که ۴۴ درصد از جمعیت منطقه (۱۸۳ میلیون نفر) در فقر زندگی میکنند. . . . توزیع درآمد . . . نابرابر است به طور متوسط درآمد ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد، ۲۱ برابر بیشتر از درآمد ۲۰ درصد از فقیرترین اقشار است.” (۳۱)

این همان دستاورد حاکمیت سرمایه است که از آن به عنوان نظام مطلوب و موفق یاد میکنند و با دیده درائی دیگران را ملامت میکنند. در نظام سرمایه است که باید ملیونها انسان در رنج و فقر و فلاکت زندگی کنند تا امپریالیستها و چاکران بومی شان سود بیشتری به دست آورند. این در حاکمیت نظام سرمایه است که مرتجعترین طبقات اجتماعی اعم از شیخ و امیر، راجا و نواب و خان و شهزاده زندگی فرعون گونه میکنند و ملیونها انسان زحمتکش که هستی آفرینان واقعی همه نعمات هستند، در فقر، گرسنگی، بیماری، بی سرپناهی و . . . دست به گریبان هستند.

در افغانستان هم باید منتظر چنین پیامدهائی بود و نشانه هائی ازین فلاکت از هم اکنون پیداست. عده ای دلال از قبل همسویی با اشغالگران به غارت سرمایه مردم از منابع زیر زمینی و مالی دست میزنند. مواد معدنی، احجار قیمتی، گاز، قالین، پشم، پوست، میوه و . . . به بهای ناچیز غارت میشود. با فروش کارت تلفون و اشیای غیر ضروری به ملیونها دلار از جیب مردم زده میشود. ملیونها دهقان بازن و فرزندان شان در روستا از بی آبی و بی امکاناتی در گرسنگی به سرمیبرند و از ابتدائی ترین امکانات زندگی بی بهره اند، ملیونها انسان بی سرپناه از گرما و سرمای شدید رنج میبرند. در عوض عده ای محدود با زد و بند به اجانب از قبل NGO ها و مؤسسات وابسته دیگر روز تا

روز به سرمایه میرسند، موثرهای شان لوکس تر میشود به ساختمانهای لوکس تر دسترسی پیدا میکنند، عده ای از طریق رشوت و اختلاس، فساد اداری و زد و بند به مقامات قدرت، زندگی های پر تجمل میسازند و خدایان تفنگ نیز چون محافظین زر و تزویر بر بُرج عاج شاهانه شان لمیده و بر تعداد ساختمانهای لوکس و مقدار زمین های قیمتی شان می افزایند. برای اینها فرق نمیکند که ملیونها انسان درین مملکت، در شهر و روستایش با چه رنج عظیمی دست به گریبان هستند. ویا اینکه آینده مملکت و نسلهای بعدی در زیر سیطره استعمار چه خواهد شد. واین تازه آغاز کار است، چون هنوز سردمداران قدرت در آغاز قرضه گرفتن هستند. وقتی باز پرداخت قرض و سود کمر شکن آن آغاز یابد، فقر و فلاکت عمق و پهنای بیشتری می یابد و سنگینی آن باز هم بر دوش ملیونها انسانی می افتد که هیچ بهره ای از آن، عاید حال شان نشده است.

مثالی دیگر از قاره دیگری از جهان بیاوریم به بینیم ارمغان بازار آزاد و جهانی شدن سرمایه درین قاره چیست؟ در آسیا نیز زیر نام “ کمک ” و قرضه، امپریالیستها و مؤسسات وابسته شان بیرحمانه به غارت پرداخته اند و برای تأمین سود خود ملیونها انسان را به گرداب فقر و دربدری انداخته اند. از صدها مورد آن به طور نمونه فلیپین را در نظر بگیریم که در آنجا نیز امپریالیستها به همراهی دولتهای وابسته شان هر چه خواستند انجام دادند و در نتیجه فقر و دربدری مردم ارمغان شان است، فقط جیب طلبکاران پر شده و از حاشیه آن عمال بومی امپریالیسم نیز چریده و چاق و چله شدند.

به آمار و پژوهش ها دقت میکنیم: “ . . . اقتصاد فلیپین زیر بار ۲۹ میلیارد دلار بدهی خارجی و ۹ میلیارد بدهی داخلی خم شده است. از سال ۱۹۸۶ م باز پرداخت بدهی ها به ۱۹ میلیارد دلار سر کشیده است. هر سال حدود ۴۰ درصد از بودجه ملی و ۳۱ درصد از درآمد های صادراتی به بازپرداخت بدهی ها اختصاص می یابد.”

“ مردم فلیپین هم از اثرات ... بدهی ها رنج میکشند... بدهی سنگین دولت... عمدتاً یا صرف سرمایه گذاری در برنامه های ناکارآمد صنعتی گردید و یا در نتیجه فشار و فرار سرمایه ناپدید شد. برنامه های تعدیل ساختاری و ثبات آفرینی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که عمدتاً برای ایجاد درآمد جهت پرداخت این بدهی تدوین شدند، به ضرر تولیدات مواد غذایی و به نفع صنعت و کشاورزی تجاری میباشند که هیچکدام کار برنیستند.”

“ . . . برنامه های ثبات آفرینی صندوق از ۱۹۸۴ م به بعد . . . تاثیرات وحشتناکی بر زندگی اکثر مردم فلیپین گذاشته . . . و شرایط بسیار دشواری را برای ملیونها نفر ایجاد کرد.” (۳۲)

باید از هم اکنون به خاطر بسپاریم که منابع قرض دهنده یعنی مؤسسات استعمار گر مثل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ویا صاحبان و مریبان شان مثل کشور های امپریالیستی امریکا و اروپا وام شانرا برای کمک به اقتصاد ملی ویا ایجاد پروژه های به سود کشور قرض گیرنده نمیدهند.

آنچنانکه تجربه کشور های مختلف در سرتاسر دنیا نشان میدهد، امپریالیستها قبلاً منابع مصرف این وام را مشخص میسازند که با سرمایه گذاری در آن زمینه ها فقط سود خود شان تأمین میشود، این زمینه ها باید حتماً راه مصرف کالاهای گران قیمت منابع قرض دهنده، و مواد خام یا نیمه خام مورد ضرورت این منابع را از کشور قرض گیرنده به قیمت ارزان تأمین کند. تا مؤسسات جهانی سرمایه بتوانند هم از فروش کالای اضافه تولید شده ای خود سود ببرند، و هم به قیمت ارزان مواد خام و نیمه خام از کشور مقروض تهیه کنند و هم از نیروی کار ارزان این کشورها بهره بگیرند. اینجاست که منافع کشور قرض گیرنده قربانی میشود، بحرانهای پی در پی دامنگیرش شده و آنرا به فقر و فلاکت میکشاند. تا آنجا که از کشور های جنوب شرق آسیا که در آغاز قرض دهی به نام پلنگ های آسیایی و نمونه های سرمایه دست پرورده یاد میکردند، حال موش های آبکشیده ای که در انواع بحرانها دست و پا میزنند، درست

کرده است. سرمایه و جارجی هایش هنوز هم حاضر نیستند، این شکست های مفتضحانه را که فقط محصول سیستم سرمایه داری است بپذیرند و این اوج پرونی است. به ویژه که عادت کرده اند فقط نظامهای دیگر را به ملامت بگیرند. همان قصه ای بُزومیش!!

برگردیم به فلیپین و به بینیم که سرمایه با وام های کمر شکنش دیگر در آنجا چه کرده است:

“... وام ۲۰۰ میلیون دلاری از طرف بانک جهانی صرف خرید مواد اولیه صنعتی و کالای سرمایه ای شد... اما با عدم حمایت از سرمایه گذاری در کشاورزی و گشایش اجباری بخش نا آماده ای صنعتی فلیپین به روی تجارت جهانی، بحران اقتصادی اواسط دهه ۸۰ م را تشدید کرد... با افزایش تعداد روزافزون کارگران بی زمین در روستا ها، مزد واقعی روستائی و درآمد ها به شدت کاهش یافت و میزان گرسنگی و بی غذایی از ۱۹۸۵ م به بعد دو برابر شده است. آخرین آمار ها نشان میدهند که تقریباً ۷۵ درصد از خانوارهای روستایی در فقر مطلق زندگی میکنند.”

(۳۳)

هم اکنون در کشور ما چنین میکنند، به میلیونها دلار را به نام قرضه سرازیر میکنند و فقط در جهاتی به مصرف میرسانند که منافع خودشان ایجاب میکند، آنها در کشوری که بنا به آمار خودشان ۸۰ درصد مردم به روستا زندگی میکنند، هیچ پروژه و پلانی برای احیای زمین ها و تأمین آب و قابل کشت ساختن زمین ندارند، چه رسد به اینکه تصور به دست آوردن قطعه زمینی برای روستائی جهت تأمین مایحتاج اولیه اش در مخیله کسی خطور کند. همان برنامه ای که در فلیپین پیاده شده و همین مؤسسات جهانی سرمایه ۷۵ درصد خانوارهای روستائی آنها در فقر مطلق کشیده اند، حال در افغانستان روی دست است و عده ای بی تجربه و بی معلومات برایش کف میزنند. وقتی فردای سیاه این برنامه ها برسد همین مبلغین بی تجربه افغان به سادگی میگویند ما چه میفهمیدیم، فکر میکردیم خوبتر میشود. بهتر است از هم اکنون گوشزد شود که تجارب دیگران را در نظر بگیرید و راههای رفته ای که به بیابان خشک انجامیده است را کورکورانه از سر نگیرید و بدتر از آن، آنها چمنزار پر آب و علف و باغ سرخ و سبز و انمود نسازید.

در فلیپین به وساطت طبقات حاکمه بومی وابسته به امپریالیسم راه سرمایه جهانی گشوده شد و تحت هدایت مؤسسات جهانی سرمایه، در ساحات غیر مؤثر به مردم فلیپین ولی سودآور و غارتگرانه به سرمایه خارجی، سرمایه گذاری صورت گرفت و ملت مظلوم فلیپین را به فقر و دربدی کشاند، فقط طبقه حاکمه فلیپین به ازای فروش وطن و مردمش، خود را میلیونر و ملیاردر ساختند. هرگونه اعتراض و فریادی راهم علیه این وضع به شدت سرکوب کردند، در نتیجه مردم فلیپین اجباراً دست به جنگ مسلحانه زدند و هم اکنون هزاران چریک مسلح تحت رهبری حزب کمونیست فلیپین در جنگلها برای آزادی کشور شان میجنگند.

نظری به کشور به ظاهر آراسته ترکیه می اندازیم. که نمونه دیگری از وابستگی به سرمایه جهانی و گویا الگوی سرمایه داری در منطقه خود در برابر کشورهای همجوار ی است که گهگاهی به ویژه از امریکا سر پیچی میکنند. به قول مبارزین ترکی، ترکیه کشور بیست نیمه مستعمره زیر بار قرض، که امریکا و اروپا با استفاده از این قرضدهی به علاوه بهره گیری از منابعش از آن به حیث وسیله عبور به شرق نزدیک و کشورهای وامانده از شوروی سابق که در همجواری ترکیه هستند بهره میگیرند. به ویژه امریکا با نفوذ و سرمایه گذاری در ترکیه آنرا به حیث شلاقی علیه ایران، عراق و سوریه به کار برده است.

از مطالعه گزارش انتشار یافته کشور ترکیه به IC 8 مسایل زیر را میتوان به دست آورد:

“ . . . اقتصاد ترکیه يك اقتصاد وابسته به امپریالیسم است. این اقتصاد عمیقاً زیر بار قرض فرورفته است. در ماه جون ۲۰۰۳ م قروض خارجی ترکیه به ۱۳۷.۹ میلیارد دلار امریکائی رسید که با قروض داخلی اش بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار میشود. سازمانهای جهانی سرمایه مانند بانک جهانی وصندوق بین المللی پول که طلبکاران عمده هستند، مطابق برنامه وسود خود نحوه مصرف و به کاربرد سرمایه را به ترکیه دیکته میکنند، که این عمدتاً به ضرر ترکیه است. امپریالیسم امریکا کماکان در ترکیه امپریالیسم صاحب نفوذ و هدایتگر است. با آنکه امپریالیسم آلمان طی ۷۰ سال “ شريك تجارت ” ترکیه بوده، ولی هم اکنون امریکا، به ویژه در ساحت صنعت نظامی در ترکیه، از آلمان پیشی گرفته و يك رقابت درین رابطه بین امپریالیسم آلمان و امپریالیسم امریکا در جریان است. امپریالیستهای فرانسه، انگلیس وسویڈن نیز در ترکیه به سرمایه گذاری های غارتگرانه مصروف اند. . .

سیاست های تحمیل شده اقتصادی مؤسسات جهانی سرمایه وکشور های امپریالیستی طلبکار در ترکیه که ۷۰ میلیون جمعیت و شرایط فوق العاده خوبی دارد، روز تا روز به فقر، بیکاری و تنگدستی هر چه بیشتر مردم ترکیه منجر میشود. . . در پروگرام خصوصی سازی اخیراً ۳۰۰ هزار کارگر کار شانرا از دست دادند. . . هم اکنون ترکیه بیش از ۱۰ میلیون نفر بیکار دارد. ۱۳ تا ۱۵ میلیون انسان در ترکیه در مرز گرسنگی به سر میبرند و در مجموع ۲۵ میلیون انسان زیر خط فقر زندگی میکنند. . . و اما سرمایه گذاریها بیشتر در بخش نظامی به سود امریکا، صنایع مونتاز و مصرفی و بانکداری. . . صورت میگیرد که نه شغل را است و نه به مردم سودی میرساند.” (۳۴)

عده زیادی از مردم ترکیه برای به دست آوردن قوت لایموت شان در سراسر اروپا پراکنده اند و به شاق ترین کارها تن میدهند. مردم در اعتراض به سرمایه های خارجی در تقابل با حساسیت های کشورهای امپریالیستی به حزب اسلامی ترکیه رای دادند تا شاید بتواند با امپریالیستها رویارویی کند. ولی این تصور باطلی بود چون چنین احزابی نیز با دمسازی با امپریالیسم عمل میکنند و حزب اسلامی حاکم ترکیه نیز فرصت طلبانه در آغوش امپریالیسم لمیده است و تمام همش را متوجه رسیدن به اتحادیه اروپا ساخته است. به خاطر ورود به اتحادیه اروپا قصاص را که نص صریح قرآن است از قوانین جزائی ترکیه حذف کرد و این کار توسط حزب اسلامی صورت گرفت. چنین کاری برای يك حزب غیر مذهبی (سکولار) امری طبیعی است و متمدانه جلوه میکند، ولی برای حزب اسلامی جز زد و بند با امپریالیسم معنای دیگری ندارد. و عکس این زدوبند را نیز از امپریالیسم با ارتجاع در کشورهای دیگر میتوان دید. یعنی اینکه امپریالیسم و ارتجاع برای تومن منافع شان با اصول خدائی که از آن به عنوان اعتقاد خود یاد میکنند و حتی دیگران را به جرم سر پیچی از آن اعدام میکنند نیز پای معامله میروند، چه رسد به مقررات موضوعه ای انسانی.

نمونه دیگری از افریقا بیاوریم. اقتصاد دانان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از کشور افریقائی غنا (GANA) با ۱۵ میلیون جمعیت “ به عنوان نمونه سرفراز ” برنامه شان یاد میکنند. بانک جهانی وصندوق بین المللی پول به هدف گشودن اقتصاد به روی سرمایه داران خارجی، سرازیر شدن کمک های خارجی را به غنا در دستور کار گرفتند (مثلیکه هم اکنون افغانستان را گرفته اند) “ در طول ۷ سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ م کشور غنا با دریافت ۸ میلیارد دلار قرضه خارجی و داخلی یکی از بزرگترین دریافت کنندگان این نوع منابع مالی شد.” (۳۵)

این سرمایه گذاری ها عمدتاً در بخش استخراج معادن و قطع جنگلات و الوار سازی برای غارت و انتقال آن به خارج کشور، بکاررفته است که موسسات و کشورهای قرض دهنده از آن برای صدور و فروش و بدست آوردن سود خود استفاده کرده اند.

“عملکرد بخش تولید کننده مواد غذایی و دامداری که برای رفاه اکثریت مصرف کنندگان غذایی بسیار حیاتی است، در کل منفی بود.” (۳۶)

در نتیجه اعمال این سیاستهای غارتگرانه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول “میزان رشد سالانه تولید ناخالص داخلی که در اواسط دهه ۱۹۸۰، ۶ درصد بود تا سال ۱۹۹۰ به ۲.۷ درصد کاهش یافت.

“تورم که... به ۲۵.۲ درصد در سال ۱۹۸۹ رسیده بود، در ۱۹۹۰ به ۳۷.۷ درصد افزایش پیدا کرد.” (۳۷)

شواهد نشان میدهند که چنین سرمایه گذاری های خارجی بیشترین زیان را متوجه تهیدستان غنا کرده است و مردم غنا که هستی شان و دارائی کشور شان به غارت رفته بیشترین ضربه را از آن خورده اند. “برای نمونه، در صنعت بسیار حساس ماهیگیری هزینه مواد اولیه و وارداتی برای ماهی گیران خرده پا که عمدتاً برای مصرف داخلی ماهیگیری میکنند... افزایش یافت... بر عکس مزد واقعی مصرف کنندگان کاهش یافته و قدرت خرید و مصرف پایان آمده است... “ چون ۶۰ درصد پروتئین مصرف غذایی ها از ماهی و فرآورده های آن تأمین میگردد “در سال ۱۹۹۰ مقدار حد اقل مزد روزانه ۲۱۸ سیدیس (واحد پول غنا) اعلام شد، کنگره اتحادیه های کارگری با محاسبه ای نشان داد که يك خانوار متوسط برای مواد غذایی فقط روزانه به ۲۰۰۰ سیدیس نیاز دارد.”

“بخش اعظم مردم برای کسب درآمد در خیابانها سرگردان هستند. برآورد شده است که در غنا به طور متوسط ۱۵ درصد “ثروتمندان که پول برای خرید دارند به غذاهای گرانتر و متنوعتر خارجی دسترسی دارند، درحالیکه تعداد بیشتری از تهیدستان گرسنگی میکشند” و جالبتر این است که:

ادامه دارد